

غالباً در فن فریفتن مردم استادند. چرا؟ برای اینکه در میان صفوف این طبقه علاوه بر مردمانی که صمیمانه از امر انقلاب توده‌ای پشتیبانی میکنند، افراد زیاد دیگری نیز یافت میشوند که خود را تا مدتی انقلابی و یا نیمه انقلابی جا میزنند و از اینراه صلاحیت مییابند خلق را بفریبند، بقسمی که برای مردم دشوار است ناپیگیری این افراد را در انقلاب بروشنی ببینند و عوام‌فریبی آنها را درک کنند. اینها همه حزب کمونیست را بیشتر موظف میسازد که از متحدین خود انتقاد کند، نقاب از چهره انقلابیون دروغین بر اندازد و رهبری انقلاب را بدست گیرد. انکار این امکان که بورژوازی ملی در دوران تکانهای شدید میتواند تزلزل بخرج دهد و حتی به انقلاب پیوندد، معادل آنست که ما وظیفه حزبمان را برای مبارزه بخاطر تأمین رهبری در انقلاب از کف بگذاریم و یا لااقل این وظیفه را محدود سازیم. زیرا که اگر بورژوازی ملی از همه جهات همانند طبقه مالکان ارضی و بورژوازی کمپرادور می‌بود و همان چهره کریه میهن‌فروشان را میداشت، وظیفه مبارزه برای تأمین رهبری دیگر مطرح نبود و یا لااقل محدود میشد.

در تجزیه و تحلیل کلی روش طبقه مالکان ارضی و بورژوازی چین در دوران تکانهای شدید باید به جنبه دیگر مسئله نیز اشاره نمود و آن اینکه حتی در اردوی مالکان ارضی و کمپرادورها هم وحدت کامل موجود نیست. زیرا چین کشوری است نیمه مستعمره که چندین دولت امپریالیستی برای تسلط بر آن با هم رقابت میکنند. وقتیکه لبه تیز مبارزه متوجه امپریالیسم ژاپن میشود، سگهای زنجیری آمریکا و حتی بریتانیا که به ساز صاحبان خود میرقصند، میتوانند در مبارزهای پنهان و یا حتی آشکار علیه امپریالیستهای ژاپن و سگهای زنجیری آنها درگیر شوند. موارد متعددی از منازعه این سگها را میتوان بر شمرد که ما درباره آنها سخن نخواهیم گفت. ولی فقط این مورد

را یادآور می‌شویم که حو هان مین (۱۴) سیاستمدار گومیندان که زمانی از طرف چانکایشک زندانی شده بود، اخیراً برنامه شش ماده‌ای مقاومت در برابر ژاپن بخاطر نجات میهن (۱۵) را که ما پیشنهاد نموده‌ایم، امضا کرده است. دیکتاتورهای نظامی دارودسته گوان دون و گوان سی (۱۶) نیز که حامی حو هان مین هستند، با دادن شعارهای فریبنده‌ای مانند "سرزمینهای از دست رفته را پس بگیریم" و "همزمان با نابود ساختن راهزنان در برابر ژاپن مقاومت کنیم" (۱۷) (در حالیکه شعار چانکایشک اینست: "اول راهزنان را نابود کنیم و بعد در برابر ژاپن مقاومت نمائیم") با چانکایشک بمقابله برخاسته‌اند. آیا این قدری عجیب نیست؟ خیر، بهیچوجه عجیب نیست. این فقط جدال بسیار جالبی میان سگان بزرگ و سگان کوچک، میان سگان سیر و سگان گرسنه است؛ این شکافی است نه کوچک و نه بزرگ؛ تضادی است که چون زخم هم درد دارد و هم خارش. اما تمام این جدالها، شکافها و تضادها بسود خلق انقلابی است. ما باید تمام این جدالها، شکافها و تضادهای درون اردوی دشمن را غنیمت شمیریم و از آنها علیه دشمن عمده روز استفاده نمائیم.

برای آنکه مسئله مناسبات بین طبقات را خلاصه کرده باشیم، میتوانیم بگوئیم که هجوم امپریالیسم ژاپن به جنوب دیوار بزرگ آنچنان تغییری اساسی در وضع پدید آورده که موجب دگرگونیهای در مناسبات طبقات مختلف چین گردیده و در نتیجه اردوی انقلاب ملی را تقویت و اردوی ضد انقلاب ملی را تضعیف کرده است.

اکنون از وضع اردوی انقلاب ملی چین صحبت کنیم.

نخست راجع به وضع ارتش سرخ. رفقا، شما میدانید که سه واحد عمده ارتش سرخ چین طی يك سال و نیم اخیر هر يك به تغییر مکانهای مهمی

دست زده است. در ماه اوت سال گذشته ارتش ششم تحت فرماندهی رفیق ژن بی شی (۱۸) و رفقای دیگر بسمت منطقه رفیق حه لون حرکت نمود (۱۹) و سپس در ماه اکتبر ما شروع به تغییر مواضع خود کردیم (۲۰). در ماه مارس گذشته ارتش سرخ منطقه مرزی سی چوان - شنسی نیز به تغییر مواضع خود دست زد (۲۱). این سه واحد ارتش سرخ مواضع سابق خود را رها کردند و بسوی مناطق جدیدی رهسپار گردیدند. در نتیجه این تغییر مکانهای مهم، مناطق سابق ما به مناطق پارتیزانی بدل گشتند. ارتش سرخ در جریان این تغییر مکانها بمقدار زیادی تضعیف گردید. اگر مجموع اوضاع را از این زاویه در نظر بگیریم، میتوان گفت که دشمن به پیروزی موقتی و قسمی نایل آمد و ما دچار شکست موقتی و قسمی شدیم. آیا این ادعا صحیح است؟ من فکر میکنم که صحیح است، زیرا که مبتنی بر واقعیات است. معذک افرادی (مانند جان گوه تائو (۲۲)) بر آنند که ارتش سرخ مرکزی (۲۳) دچار شکست شده است. آیا این نظر صحیح است؟ خیر، صحیح نیست، زیرا که با واقعیات وفق نمیدهد. مارکسیستها در بررسی مسایل باید هم جزء را ببینند و هم کل را. یک قورباغه در ته چاه میگوید: "آسمان بزرگتر از دهانه چاه نیست." این صحیح نیست، زیرا آسمان باندازه دهانه چاه نیست. اگر او بگوید: "قسمتی از آسمان باندازه دهانه چاه است." آنوقت صحیح است، زیرا با واقعیت تطبیق میکند. ما میگوئیم که ارتش سرخ از جهتی دچار شکست شده است (بمفهوم حفظ مواضع سابق خود)، لیکن از جهت دیگر به پیروزی نایل آمده است (بمفهوم اجرای نقشه راه پیمائی طولانی). دشمن نیز از جهتی پیروزی بدست آورده (بمفهوم اشغال مواضع سابق ارتش ما)، ولی از جهت دیگر شکست خورده است (بمفهوم اجرای نقشه خود برای "محاصره و سرکوب" و "تعقیب و

سرکوب“). این یگانه فرمول مناسب است، زیرا که ما به انجام راه‌پیمائی طولانی توفیق یافتیم.

وقتیکه درباره راه‌پیمائی طولانی صحبت میشود، این سؤال مطرح میگردد: اهمیت این راه‌پیمائی در چیست؟ ما جواب میدهیم: راه‌پیمائی طولانی در صفحات تاریخ نخستین راه‌پیمائی در نوع خود است، راه‌پیمائی طولانی يك مانيفست است، گروه تبلیغاتی است، ماشین بذرافشانی است. آیا از زمان پان گو که آسمان را از زمین جدا کرد، از زمان پادشاهان سه گانه و امپراتوران پنجگانه (۲۴) تاریخ تا کنون يك چنین راه‌پیمائی طولانی بخود دیده است؟ مدت دوازده ماه هر روز ده‌ها هواپیما در آسمان به عملیات اکتشافی میپرداختند و بر سر ما بمب فرو میریختند؛ در زمین، يك نیروی عظیم چند صد هزار نفری ما را پیوسته محاصره میکرد، تعقیب مینمود، از پیشرفت ما جلو میگرفت و ما در نیمه راه متوقف میساخت؛ ما در سر راه خود با مشکلات و خطرات بیشماری بر میخوردیم، معذلك تنها با استفاده از دو پای خود بیش از بیست هزار لی پیمودیم و یازده استان را از عرض و طول زیر پا نهادیم. بمن بگوئید آیا در تاریخ راه‌پیمائی‌های طولانی نظیر راه‌پیمائی طولانی ما تا کنون وجود داشته است؟ نه، هیچگاه. راه‌پیمائی طولانی يك مانيفست است. این راه‌پیمائی به سراسر جهان اعلام کرد که ارتش سرخ ارتش قهرمانان است و امپریالیستها و نوکران آنها، چانکایشك و نظایرش بهیچ دردی نمیخورند. این راه‌پیمائی شکست امپریالیسم و چانکایشك را که برای محاصره ما، تعقیب ما، جلوگیری از پیشرفت ما و متوقف ساختن ما در تلاش بودند، اعلام داشت. راه‌پیمائی طولانی همچنین گروه تبلیغاتی است. این راه‌پیمائی بدویست میلیون نفر مردم یازده استان خبر داد که راه ارتش سرخ یگانه راه آزادی آنهاست. بدون این

راه‌پیمائی طولانی چگونه توده‌های وسیع مردم میتوانند باین سرعت بوجود حقیقت بزرگی که در ارتش سرخ تجسم یافته ، پی برند ؟ و باز راه‌پیمائی طولانی ماشین بذرافشانی است ، زیرا که در یازده استان بذرهائی افشانده که خواهند روئید ، برگ و گل و میوه خواهند داشت و در آینده حاصل خواهند داد . بطور خلاصه راه‌پیمائی طولانی با پیروزی ما و شکست دشمن پایان یافت . چه کسی آنرا بسوی پیروزی رهنمون شد ؟ حزب کمونیست . بدون وجود حزب کمونیست يك چنین راه‌پیمائی طولانی غیرقابل تصور بود . حزب کمونیست چین و ارگان رهبری آن ، کادرها و اعضای آن از هیچ سختی و مشکلی نمیهراسند . هر کس که شایستگی ما را در رهبری جنگ انقلابی مورد تردید قرار دهد ، در باتلاق اپورتونیسیم غرقه خواهد شد . بلافاصله پس از پایان راه‌پیمائی طولانی وضع جدیدی پدید آمد . در نبرد جی لوه جن ، ارتش سرخ مرکزی و ارتش سرخ شمال غربی که برادرانه در نبرد دست اتحاد بهم داده بودند ، عملیات "محاصره و سرکوب" چانکایشک میهن فروش را که علیه منطقه مرزی شنسی - گان سو (۲۵) متوجه بود ، در هم شکستند و بدین ترتیب برای وظیفه‌ای که کمیته مرکزی حزب بر عهده داشت ، یعنی تأسیس ستاد ملی انقلاب در شمال غربی نخستین سنگ بنا را گذاشتند .

چنین است وضع ارتش سرخ بمشابه نیروی عمده . اینک ببینیم وضع جنگ پارتیزانی در استانهای جنوبی چگونه است ؟ در آنجا واحدهای پارتیزانی ما با ناکامی‌هائی روبرو شده‌اند ، اما نابود نگشته‌اند . این واحدها در نقاط بسیاری از نو تشکیل میگردند ، بزرگ میشوند و رشد مییابند (۲۶) .

کارگران در مناطق تحت حکومت گومیندان از هم اکنون مبارزه خود را از داخل کارخانه‌ها بخارج کشانیده و از مبارزه اقتصادی به مبارزه

سیاسی روی میآورند . مبارزه دلیرانه طبقه کارگر علیه امپریالیسم ژاپن و میهن‌فروشان در بحبوحه تکوین است و آنطور که از قراین بر میآید روزیکه این مبارزه منفجر شود ، دور نیست .

مبارزه دهقانان هیچگاه متوقف نگردیده است . دهقانان که از تجاوز بیگانه ، هرج و مرج داخلی و بلیات طبیعی بجان آمده‌اند ، مبارزات پرمناهنای بشکل جنگهای پارتیزانی ، قیامهای توده‌ای و شورشهای ناشی از گرسنگی و غیره بر پا نموده‌اند . جنگ پارتیزانی ضد ژاپنی در شمال شرقی و در حه به شرقی (۲۷) پاسخ آنها بحملات امپریالیسم ژاپن است .

جنبش دانشجوئی بطور قابل ملاحظه نضج یافته است و مسلماً در آینده بازهم بیشتر گسترش خواهد یافت . ولی این جنبش دانشجوئی زمانی میتواند دوام یابد و موانعی را که قانون حکومت نظامی تحمیلی خائنین و میاست تخریبی و کشتار جمعی توسط پلیس ، عمال خفیه ، فرومایگان جهان آموزش و فاشیستها ایجاد کرده‌اند ، درهم شکند که با مبارزه کارگران ، دهقانان و سربازان هماهنگ گردد .

ما در بالا از تزلزلات بورژوازی ملی ، دهقانان مرفه و مالکان ارضی کوچک در روستا و شرکت احتمالی آنها در جنگ ضد ژاپنی سخن گفتیم . اقلیتهای ملی ، بویژه اقلیت مغولستان داخلی که مستقیماً مورد تهدید امپریالیسم ژاپن قرار گرفته است ، بمبارزه برمیخیزند و مبارزه آنها در آینده با مبارزه مردم شمال چین و با عملیات ارتش سرخ در شمال غربی در خواهد آمیخت .

اینها همه نشان میدهد که وضع انقلابی که در گذشته خصلت محلی داشته ، سراسر کشور را دربر میگیرد و بتدریج از حالت رشد ناموزون به تاحدی رشد موزون میرود . ما در آستانه دگرگونیهای بزرگ قرار گرفته‌ایم .

حزب ما وظیفه دارد با در آمیختن عمل ارتش سرخ و تمام فعالیتهای کارگران ، دهقانان ، دانشجویان ، خرده بورژوازی و بورژوازی ملی در سراسر چین يك جبهه متحد ملی انقلابی ایجاد کند .

جبهه متحد ملی

اکنون که وضع اردوهای ضد انقلاب و انقلاب را بررسی نمودیم ، میتوانیم باسانی وظایف تاکتیکی حزب را توضیح دهیم .
وظیفه اساسی تاکتیکی حزب چیست ؟ این وظیفه عبارتست از ایجاد يك جبهه وسیع متحد ملی انقلابی و نه چیز دیگر .

هنگامیکه وضع انقلاب عوض میشود ، تاکتیک و شیوههای رهبری انقلاب نیز باید طبق آن عوض شوند . وظیفه‌ایکه امپریالیسم ژاپن و خائنین و میهن‌فروشان در برابر خود نهاده‌اند ، عبارتست از تبدیل چین بيك مستعمره ؛ ولی وظیفه ما عبارتست از تبدیل چین به کشوری مستقل ، آزاد و برخوردار از تمامیت ارضی .

تحصیل استقلال و آزادی چین وظیفه‌ای است سترگ ، مستلزم جنگ با امپریالیسم خارجی و ضد انقلاب داخلی . امپریالیسم ژاپن مصمم است بی‌ملاحظه باعماق سرزمینهای کشور ما نفوذ کند . در درون کشور ، فعلاً نیروهای ضد انقلابی ، یعنی طبقه مالکان ارضی بزرگ و بورژوازی کمپرادور بر نیروهای انقلابی خلق می‌چربند . نیروهای امپریالیسم ژاپن و ضد انقلاب چین را نمیتوان در ظرف یکی دو روز در هم شکست ، ما باید خود را برای يك دوره طولانی مبارزه آماده کنیم ؛ در هم شکستن نیروهای امپریالیسم ژاپن و ضد انقلاب چین با نیروهای اندك ممکن نیست ؛ ما باید نیروهای عظیمی

را گرد آوریم . در چین و جهان نیروهای ضد انقلاب از گذشته ضعیفتر و نیروهای انقلاب قوی ترند . این ارزیابی صحیحی است که يك جنبه مسئله را نشان میدهد . ولی در عین حال باید خاطر نشان کنیم که نیروهای ضد انقلاب در چین و در جهان فعلاً قوی تر از نیروهای انقلاب اند . این نیز ارزیابی صحیحی است که جنبه دیگر مسئله را نشان میدهد . رشد ناموزون چین در زمینه سیاسی و اقتصادی موجب رشد ناموزون انقلاب میشود . انقلاب همیشه ابتدا در مناطقی که نیروهای ضد انقلاب نسبتاً ضعیف اند ، شروع میشود ، رشد مییابد و پیروز میگردد . لیکن در مناطقی که ضد انقلاب قوی است ، انقلاب یا هنوز بروز نکرده و یا بسیار کند رشد مییابد . انقلاب چین در گذشته مدت مدیدی چنین وضعی داشت . میتوان پیش بینی کرد که در آینده وضع عمومی انقلاب در مراحل معینی رشد بیشتری مییابد ولی ناموزونی رشد انقلاب همچنان باقی میماند . برای آنکه این ناموزونی به موزونی عمومی بدل شود ، هنوز زمان بسیار و کوشش فراوان لازم است و حزب باید مشی تاکتیکی صحیحی انتخاب کند . جنگ انقلابی ای که حزب کمونیست اتحاد شوروی رهبری کرد (۲۸) ، در عرض سه سال پایان یافت ؛ ولی ما باید آماده باشیم به جنگ انقلابی ای که حزب کمونیست چین رهبری میکند و هم اکنون وقت بسیاری از ما گرفته است ، زمان بیشتری اختصاص دهیم — زمان لازم برای اینکه بتوانیم نیروهای داخلی و خارجی ضد انقلاب را بطور نهائی و کامل در هم شکنیم . بی صبری افراط آمیز که در گذشته موجود بود ، دیگر بجائی نمیرسد . بعلاوه ما باید تاکتیک انقلابی سالمی تدوین کنیم و چنانچه چون گذشته همیشه در دایره تنگی بگردیم ، هیچ کار بزرگی نمیتوانیم انجام دهیم . ولی این بمفهوم آن نیست که در چین باید با کندی کار کرد ؛ خیر ، باید با قوت بسیار کار کرد ، زیرا خطر انقیاد ملی ما را منع

میکند که حتی يك آن هم در کار کاهلی نشان دهیم . از این پس ، انقلاب با سرعتی بمراتب بیشتر از گذشته رشد خواهد کرد ، زیرا که چین و جهان بدوران جدید جنگها و انقلابها نزدیک میشوند . معذک در چین جنگ انقلابی طولانی خواهد بود و این امر ناشی از قدرت امپریالیسم و رشد ناموزون انقلاب است . ما میگوئیم که ویژگی وضع کنونی در اینستکه اعتلای جدید انقلاب ملی فرا میرسد و چین در آستانه يك انقلاب نوین و بزرگ سراسر کشور است ؛ این یکی از ویژگیهای وضع انقلابی کنونی است و خود واقعی است که يك جنبه مسئله را نشان میدهد . ولی همچنین باید بگوئیم : امپریالیسم دارای نیروئی است که هنوز باید آنرا جدی گرفت ، رشد ناموزون نیروهای انقلابی يك نقطه ضعف جدی است ، و برای در هم شکستن دشمن باید خود را برای جنگی طولانی آماده ساخت . این ویژگی دیگر وضع انقلابی کنونی است و نیز واقعی است که جنبه دیگر مسئله را مینمایاند . این دو ویژگی ، این دو واقعیت بما میآموزند و ما را وا میدارند که در تطابق با وضع موجود تاکتیک خود را تغییر دهیم و شیوه آرایش نیروها را بخاطر ادامه نبرد عوض کنیم . وضع کنونی از ما میطلبد که با شجاعت از سیاست "درهای بسته" دست بکشیم ، جبهه متحد وسیعی تشکیل دهیم و خود را از غلطیدن در آوانتوریسم بر حذر داریم . تا هنگامیکه ساعت نبرد قطعی فرا نرسیده و ما نیروی لازم برای چنین نبردی در اختیار نداریم ، نباید بی ملاحظه خود را درگیر کنیم .

من در اینجا از رابطه میان سیاست "درهای بسته" و آوانتوریسم ، از خطری که آوانتوریسم میتواند در آینده هنگامیکه دامنه حوادث وسعت یافت ، ایجاد نماید ، سخن نمیگویم . ما بعداً میتوانیم در این باره بحث کنیم . من فعلاً به توضیح این نکته که تاکتیک جبهه متحد و تاکتیک

”درهای بسته“ با یکدیگر کاملاً مغایرند ، اکتفا میکنم .

تاکتیک اول ایجاب میکند که برای محاصره و امحاء دشمن نیروهای عظیمی گرد آوریم .

تاکتیک دوم بعکس ، بمعنی آنست که ما باید در یک نبرد سخت با دشمنی سهمگین تنها بجنگیم .

تاکتیک اول بر پایه این اندیشه مبتنی است که چنانچه ما از تغییرات احتمالی ایکه بر اثر کوشش امپریالیسم ژاپن در تبدیل چین به مستعمره ، در اردوهای انقلاب و ضد انقلاب چین روی میدهد ، ارزیابی صحیحی نکنیم ، قادر نخواهیم بود امکان تشکیل جبهه وسیع متحد ملی انقلابی را بدرستی بسنجیم . بدون ارزیابی صحیح از نقاط قوی و ضعیف نیروهای ضد انقلاب ژاپن و چین و نیروهای انقلاب چین قادر نخواهیم بود نه لزوم تشکیل جبهه وسیع متحد ملی انقلابی را بخوبی دریابیم ، نه تدابیر قطعی برای حذف سیاست ”درهای بسته“ اتخاذ کنیم ، نه از جبهه متحد بمثابه سلاحی برای سازمان دادن و متحد کردن میلیون ها میلیون توده مردم و ارتشهایی که میتوانند به ارتشهای دوست انقلاب تبدیل شوند ، استفاده کنیم و از اینطریق برای حمله به هدف عمده خود — امپریالیسم ژاپن و نوکرانش ، خائنین چینی — پیش رویم ؛ و همچنین قادر نخواهیم بود از سلاح تاکتیکی خود برای اصابت به هدف عمده کنونی ما استفاده کنیم ، بر عکس ما آتش خود را چنان پراکنده خواهیم ساخت که گلوله های ما نه بدشمن عمده بلکه بدشمنان فرعی و حتی به متحدین ما اصابت خواهند کرد . نام چنین کاری ناتوانی در تعیین دقیق دشمن و اسراف در مهمات است . با چنین عملی ما نخواهیم توانست دشمن را به بن بست کشانیده و منفرد سازیم ؛ نخواهیم توانست تمام آنها را که تحت فشار به اردوی دشمن پیوسته اند ، تمام آنها را

را که دیروز دشمنان ما بودند ولی امروز میتوانند بدوستان ما تبدیل شوند ، از اردو و جبهه دشمن بسوی خود جلب کنیم . و با چنین عملی در واقع کمک بدشمن است ، ترمز کردن و منفرد ساختن انقلاب است ، محدود ساختن ، به عقب راندن و حتی به شکست کشانیدن انقلاب است .

تاکتیک دوم برپایه این اندیشه مبتنی است که انتقادات فوق الذکر همه اشتباهآمیز اند . نیروهای انقلاب باید یکدست یکدست باشند و راه انقلاب باید مستقیم مستقیم باشد . فقط آنچیزی صحیح است که در کتاب مقدس آمده است . بورژوازی ملی تماماً ضد انقلابی است و تا ابد ضد انقلابی باقی خواهد ماند . کوچکترین گذشتی نباید نسبت بدهقانان مرفه روا داشت . با سندیکاهای زرد باید تا سرحد مرگ مبارزه کرد . اگر ما دست تسای تین کای را میفشاریم ، باید در عین حال او را ضد انقلابی بخوانیم . آیا میتوان گربه‌ای را یافت که ماهی دوست نداشته باشد و آیا میتوان دیکتاتور نظامی‌ای را یافت که ضد انقلابی نباشد ؟ روشنفکران چند صباحی بیش انقلابی نیستند و جلب آنها بصفوف انقلاب خطرناک است . از اینجا چنین نتیجه میشود که سیاست "درهای بسته" یگانه عصای سحرآاست و جبهه متحد یک تاکتیک اپورتونیستی بیش نیست .

رققا ، کدامیک از ایندو صحیح است : جبهه متحد یا سیاست "درهای بسته" ؟ مارکسیسم - لنینیسم کدامیک از ایندو را تأیید میکند ؟ من بدون لحظه‌ای تأمل جواب میدهم : جبهه متحد را تأیید میکند نه سیاست "درهای بسته" را . حتی کودکان سه ساله هم ایده‌های زیادی دارند که صحیح‌اند ولی امور مهم دولتی و جهانی را نمیتوان بدست آنها سپرد ، چونکه هنوز قادر بدرک این امور نیستند . مارکسیسم - لنینیسم مخالف

بیماری کودکی در صفوف انقلاب است . آنچه که طرفداران تاکتیک "درهای بسته" از آن سخت دفاع میکنند ، درست همین بیماری کودکی است . انقلاب مانند هر چیز دیگری در جهان پیوسته راه پرپیچ و خمی را میپوید ، راه انقلاب هرگز مستقیم نیست . جبهه انقلاب و ضد انقلاب ، مانند هر چیز دیگری در جهان ، میتواند تغییر کند . از یکسو امپریالیسم ژاپن مصمم است تمام چین را به مستعمره خود بدل کند و از سوی دیگر نیروهای انقلابی چین هنوز نقاط ضعف جدی دارند . این دو واقعیت اساسی مبداء تعیین تاکتیک جدید حزب ما را تشکیل میدهند - جبهه وسیع متحد . آنچه که امروز مورد نیاز نیروهای انقلابی برای حمله به نیروهای ضد انقلابی است ، متشکل ساختن میلیونها میلیون توده مردم و براه انداختن یک ارتش انقلابی عظیم است . حقیقت مبرهن اینستکه فقط چنین نیروی عظیمی قادر است امپریالیسم ژاپن ، خائنین و میهن فروشان را در هم بشکند . بنابر این تاکتیک جبهه متحد یگانه تاکتیک مارکسیستی - لنینیستی است . بعکس ، تاکتیک "درهای بسته" ، تاکتیک انزواطلبان است . این تاکتیک "ماهیان را بعمق دریا میرماند و گنجشکان را به قلب جنگل میراند" ، و آن توده های میلیونی ، آن ارتش عظیم را به اردوی دشمن میکشاند و بدینجهت فقط مورد تحسین دشمن واقع میشود . سیاست "درهای بسته" در عمل خادم وفادار امپریالیسم ژاپن ، خائنین و میهن فروشان است . "یکدست بودن" و "مستقیم بودن" که هواداران سیاست "درهای بسته" پیوسته از آن سخن میرانند ، همان چیزی است که مارکسیست - لنینیستها آنرا محکوم میکنند ، ولی امپریالیستهای ژاپن آنرا میستایند . ما سیاست "درهای بسته" را با قطعیت طرد میکنیم . آنچه که ما میخواهیم ، جبهه متحد ملی انقلابی است که بر امپریالیسم ژاپن ، خائنین و میهن فروشان ضربات مرگبار وارد آورد .

جمهوری توده‌ای (۲۹)

اگر دولت ما تاکنون بر اتحاد کارگران ، دهقانان و خرده بورژوازی شهری پایه گرفته است ، از این پس باید طوری تجدید سازمان یابد که در جوار کارگران ، دهقانان و خرده بورژوازی شهری افراد تمام طبقات دیگر را نیز که خواهان شرکت در انقلاب ملی هستند ، دربرگیرد .

در حال حاضر وظیفه اساسی چنین دولتی ایستادگی در برابر الحاق چین توسط امپریالیسم ژاپن است . این دولت ترکیب نمایندگی خود را طوری وسیع خواهد کرد که نه فقط اشخاصی را که به انقلاب ملی علاقه‌مندند ولی خواهان انقلاب ارضی نیستند ، دربر بگیرد ، بلکه شامل کسانی نیز بشود — مشروط بر اینکه اینها مایل بشرکت در این دولت باشند — که گرچه بعلت روابطی که با امپریالیستهای اروپا و آمریکا دارند ، قادر بمقابله با آنها نیستند ولی میتوانند علیه امپریالیسم ژاپن و نوکرانش مبارزه نمایند . بهمین جهت است که برنامه دولتی باید در اصول با وظیفه اساسی یعنی مبارزه علیه امپریالیسم ژاپن و نوکرانش تطبیق کند و ما باید بر این اساس در سیاستی که تاکنون دنبال کرده‌ایم ، بوجه مناسبی تجدید نظر نمائیم .

در حال حاضر وجود حزب کمونیست آبدیده و وجود ارتش سرخ آبدیده صفت ممیزه طرف انقلاب است . این موضوع دارای اهمیت حیاتی است . چنانچه حزب کمونیست آبدیده و ارتش سرخ آبدیده نمیداشتیم ، مسلماً مشکلات عظیمی در برابر ما پدید می‌آمد . چرا ؟ زیرا که خائنین و میهن‌فروشان که در چین هم زیادند و هم مقتدر ، با تمام وسایل ممکن خواهند کوشید این جبهه متحد را برهم زنند ؛ آنها از طریق تهدید و

تطمیع و مائور تخم نفاق می افشانند و با استفاده از ارتشهای خود تمام نیروهائی را که از آنها ضعیفترند و میخواهند از آنها جدا شده و برای مبارزه با ژاپن بما پیوندند، سرکوب مینمایند و یکی پس از دیگری در هم میشکنند. اگر این عامل حیاتی - وجود حزب کمونیست و ارتش سرخ - در اختیار دولت ضد ژاپنی و ارتش ضد ژاپنی نبود، اجتناب از اینها همه دشوار می بود. علت عمده شکست انقلاب ۱۹۲۷ در اینستکه در همان موقع که مشی اپورتونیستی در درون حزب کمونیست تفوق داشت، هیچ کوششی برای توسعه صفوف ما (جنبش کارگری و دهقانی و ارتش زیر رهبری حزب کمونیست) بعمل نیامد و فقط به تکیه بر یک متحد گذرا یعنی گومیندان اکتفا شد. سرانجام وقتیکه امپریالیسم به نوکران خود - طبقه مالکان ارضی بزرگ و بورژوازی کمپرادور - فرمان داد که دستهای خود را دراز کنند و اول چانکایشک و سپس وان جین وی را در آغوش کشند، انقلاب دچار شکست گردید. در آن زمان جبهه متحد انقلابی دارای ستون مرکزی محکم نبود و نیروهای مسلح انقلابی مقتدر نداشت؛ از اینرو هنگامیکه خیانت در همه جا پیدا شد، حزب کمونیست ناگزیر تنها بمبارزه پرداخت و نتوانست تاکتیک امپریالیستها و ضد انقلاب چین را که عبارت بود از در هم شکستن یک یک حریفان، نقش بر آب سازد. درست است که ما ارتش حه لون و یه تین را داشتیم، اما این ارتش از لحاظ سیاسی هنوز قوی نبود و حزب کمونیست هم نتوانست آنها بدرستی رهبری کند و لذا بالاخره کارش بشکست انجامید. این درسی که با خون خود بدست آورده ایم، بما آموخت که فقدان یک نیروی مرکزی انقلابی، انقلاب را دچار شکست میگرداند. ولی اکنون وضع در این زمینه فرق کرده است؛ اکنون ما یک حزب کمونیست نیرومند و یک ارتش سرخ نیرومند داریم؛ ارتش سرخ نیز دارای پایگاههایی است.

امروز حزب کمونیست و ارتش سرخ نه فقط مبتکر جبهه متحد ملی ضد ژاپنی است بلکه در آینده نیز ناگزیر ستون نیرومند دولت ضد ژاپنی و ارتش ضد ژاپنی خواهد بود و نخواهد گذاشت که امپریالیستهای ژاپن و چانکایشک سیاست تجزیه جبهه متحد را بسرانجام برسانند. معذک ما باید هوشیاری بسیار بخرج دهیم، زیرا امپریالیستهای ژاپن و چانکایشک بیشک از طرق گوناگون به تهدید و تطمیع و مانور توسل خواهند جست.

البته ما نمیتوانیم از تمام اجزاء مرکبه جبهه وسیع متحد ملی ضد ژاپنی استحکامی نظیر استحکام حزب کمونیست و ارتش سرخ را انتظار داشته باشیم. ممکن است چنین پیش آید که در جریان فعالیت این جبهه بعضی عناصر ناباب تحت تأثیر دشمن از جبهه متحد کنار بروند. ما نباید از کناره گیری آنها نگران شویم. در همان موقع که عناصر ناباب تحت تأثیر دشمن خود را از جبهه کنار می کشند، عناصر خوب تحت تأثیر ما باین جبهه ملحق خواهند شد. تا موقعیکه حزب کمونیست و ارتش سرخ برجاست و رشد میکند، جبهه متحد ملی ضد ژاپنی نیز برجا خواهد ماند و رشد خواهد کرد. اینست نقش رهبری حزب کمونیست و ارتش سرخ در درون جبهه متحد ملی. کمونیستها دیگر کودک نیستند و میدانند که چه باید بکنند و چگونه باید با متحدین خود رفتار نمایند. اگر امپریالیستهای ژاپن و چانکایشک میتوانند در میان گردانهای انقلاب به مانور پردازند، حزب کمونیست نیز میتواند در درون نیروهای ضد انقلاب مانور کند. اگر آنها میتوانند عناصر ناباب صفوف ما را بسوی خود بکشند، ما نیز میتوانیم "عناصر ناباب" آنها را (که برای ما عناصر خوبی هستند) بسوی خود جلب کنیم. اگر ما موفق شویم عده زیادتری از این اشخاص را بسوی خود جلب کنیم، صفوف دشمن کوچک میشود و صفوف ما بزرگ. خلاصه اکنون

دو نیروی اساسی در مبارزه اند ؛ تمام نیروهای بینایی یا باید باین اردو یا بان اردو پیوندند - این قانونی تخطی ناپذیر است . سیاست انقیاد چین که از طرف امپریالیستهای ژاپن اعمال میگردد و همچنین سیاست خیانتکارانه چانکایشک ، ناگزیر عده زیادی را بسوی ما خواهد راند اعم از اینکه آنها مستقیماً به صفوف حزب کمونیست و ارتش سرخ پیوندند یا آنکه با ما جبهه متحدی تشکیل دهند . بشرط آنکه تا کتیک ما تا کتیک "درهای بسته" نباشد ، این هدف تحقق خواهد یافت .

چرا جمهوری کارگری - دهقانی را به جمهوری توده‌ای تبدیل کرده ایم ؟ دولت ما فقط نماینده کارگران و دهقانان نیست بلکه نماینده قاطبه ملت است . این نکته بطور ضمنی در شعار جمهوری دموکراتیک کارگری - دهقانی بیان شده زیرا که کارگران و دهقانان ۸۰ تا ۹۰ درصد قاطبه ملت را تشکیل میدهند . برنامه سیاسی ده ماده‌ای (۳۰) مصوب ششمین کنگره کشوری حزب ما نه تنها مبین منافع کارگران و دهقانان است ، بلکه مبین منافع قاطبه ملت نیز میباشد . معذک وضع کنونی ایجاب میکند که ما شعار خود را با شعار جمهوری توده‌ای عوض کنیم . زیرا تجاوز ژاپن در واقع مناسبات طبقاتی را در چین تغییر داده و نه فقط شرکت خرده بورژوازی ، بلکه شرکت بورژوازی ملی را هم در مبارزه علیه ژاپن ممکن ساخته است .

واضح است که جمهوری توده‌ای بهیچوجه مبین منافع طبقات دشمن نیست . برعکس ، این جمهوری مستقیماً در مقابل طبقه مالکان ارضی بزرگ و بورژوازی کمپرادور ، این نوکران امپریالیسم قرار میگیرد و آنها را بمثابة قسمتی از خلق چین تلقی نمیکند ، درست همانطور که "دولت ملی جمهوری چین" که چانکایشک در رأس آن قرار دارد ، فقط نماینده اغنیاء است و نه نماینده توده‌های ساده خلق که بعقیده او در اعداد "ملت" در نمی‌آیند .

از آنجا که سکنه چین به نسبت ۸۰ تا ۹۰ درصد از کارگران و دهقانان تشکیل میشود، جمهوری توده‌ای باید در وهله اول مبین منافع آنان باشد. معذک با برانداختن ستم امپریالیستی بقسمی که چین از آزادی و استقلال برخوردار گردد و با برچیدن طومار ستمگری مالکان ارضی بقسمی که چین از رژیم نیمه فئودالی رهائی یابد، جمهوری توده‌ای نه تنها بسود کارگران و دهقانان بلکه بسود قشرهای دیگر خلق نیز هست. منافع ملت چین از مجموعه منافع کارگران، دهقانان و بقیه خلق تشکیل میشود. بورژوازی کمپرادور و طبقه مالکان ارضی با اینکه در سرزمین چین بسر میبرند، بمنافع ملت نمی‌اندیشند و منافع آنها با منافع اکثریت در تضاد است. از آنجا که ما فقط از این اقلیت کوچک میبریم و فقط علیه آن وارد مبارزه می‌شویم، حق داریم خود را نماینده تمام ملت بنامیم.

البته میان طبقه کارگر و بورژوازی ملی تضاد منافع وجود دارد. ممکن نیست انقلاب ملی را با موفقیت پیش برد، بدون آنکه به پیشاهنگ این انقلاب، طبقه کارگر، حقوق سیاسی و اقتصادی اعطا نمود و بآن امکان داد که نیروهای خود را علیه امپریالیسم و نوکرانش، خائنین بملت متوجه سازد. معذک اگر بورژوازی ملی به جبهه متحد ضد امپریالیستی بپیوندد، طبقه کارگر و بورژوازی ملی منافع مشترک خواهند داشت. در طول دوران انقلاب بورژوا - دموکراتیک، جمهوری توده‌ای مالکیت خصوصی را باستانای آن مالکیتی که خصالت امپریالیستی یا فئودالی دارد، لغو نخواهد کرد و نه تنها مؤسسات صنعتی و تجارتي بورژوازی ملی را مصادره نخواهد کرد، بلکه بسط آنها را نیز تشویق خواهد نمود. ما باید از هر سرمایه‌دار ملی حمایت کنیم بشرط اینکه از امپریالیستها و خائنین چینی پشتیبانی نکند. در مرحله انقلاب دموکراتیک مبارزه میان کار و سرمایه حدودی دارد. قانون

کار جمهوری توده‌ای از منافع کارگران دفاع خواهد کرد ولی مخالف نخواهد بود که بورژوازی ملی سودی بدست آورد و مؤسسات صنعتی و تجارتي خود را بسط دهد، زیرا که این بسط و توسعه به منافع امپریالیسم زیان میرساند و بسود خلق چین است. از اینجا چنین نتیجه میشود که جمهوری توده‌ای مبین منافع تمام قشرهای خلق است که علیه امپریالیسم و نیروهای فئودالی مبارزه میکنند. کارگران و دهقانان رکن اساسی دولت جمهوری توده‌ای را تشکیل میدهند ولی در عین حال نمایندگان طبقات دیگری را که علیه امپریالیسم و نیروهای فئودالی مبارزه میکنند، نیز دربر میگیرد.

آیا خطرناک نیست باین نمایندگان امکان داده شود که در دولت جمهوری توده‌ای شرکت جویند؟ خیر، خطرناک نیست. کارگران و دهقانان توده‌های عمده این جمهوری را تشکیل میدهند. اعطای حق اظهار نظر و حق کار در دولت جمهوری توده‌ای، اعطای حق انتخاب کردن و حق انتخاب شدن به خرده بورژوازی شهری، به روشنفکران و عناصر دیگر اهالی که از برنامه ضد امپریالیستی و ضد فئودالی پشتیبانی میکنند، بهیچوجه نمیتواند ناقض منافع کارگران و دهقانان — این توده‌های اصلی — باشد. دفاع از منافع آنها باید قسمت اساسی برنامه ما را تشکیل دهد. شرکت نمایندگان کارگران و دهقانان — این توده‌های اصلی — در دولت جمهوری توده‌ای که اکثریت را تشکیل میدهند، و نقش رهبری و فعالیت حزب کمونیست در درون چنین دولتی تضمین میکند که شرکت نمایندگان طبقات دیگر خطرناک نباشد. انقلاب چین در مرحله کنونی هنوز دارای خصالت بورژوا - دموکراتیک است و نه خصالت پرولتاریائی - سوسیالیستی. این خیلی واضح است. فقط ضد انقلابیون تروتسکیست (۳۱) میتوانند مزخرفاتی کنند که در چین انقلاب بورژوا - دموکراتیک هم اکنون انجام گرفته و تکامل آتی انقلاب فقط

میتواند تکامل بسوی سوسیالیسم باشد. انقلاب ۱۹۲۴ - ۱۹۲۷ يك انقلاب بورژوا - دموکراتیک بود که نافرجام و دچار شکست شد. انقلاب ارضی که از سال ۱۹۲۷ تا کنون زیر رهبری ما دنبال میشود، نیز يك انقلاب بورژوا - دموکراتیک است، زیرا که وظیفه آن مبارزه علیه امپریالیسم و فئودالیسم است و نه علیه سرمایه‌داری. انقلاب ما هنوز مدتی طولانی این خصالت خود را حفظ خواهد کرد.

نیروهای محرك انقلاب کماکان بطور اساسی کارگران، دهقانان و خرده بورژوازی شهری میباشند که اکنون بورژوازی ملی هم ممکن است بآنها ملحق گردد.

چرخش در انقلاب بعداً صورت خواهد گرفت. در آینده انقلاب دموکراتیک ناگزیر به انقلاب سوسیالیستی گذار خواهد کرد. این گذار چه موقع بوقوع خواهد پیوست منوط بوجود پاره‌ای شرایط لازم است و ممکن است هنوز مدتها طول بکشد. تا هنگامیکه تمام شرایط سیاسی و اقتصادی لازم برای انجام این گذار فراهم نیاید، تا هنگامیکه چنین گذاری برای اکثریت عظیم خلق ما مفید واقع نشود بلکه زیانمند باشد، نباید نسنجیده از این گذار سخنی بمیان آوریم. اشتباه است اگر در این موضوع تردید کنیم و در انتظار گذار سریع به انقلاب سوسیالیستی باشیم؛ این اشتباه را بعضی از رفقا مرتکب شدند و قتیکه اعلام نمودند روزی که انقلاب دموکراتیک در استانهای مهم کشور پیروز گردد، روز آغاز گذار انقلاب است. زیرا این رفقا درک نمیکردند که چین از لحاظ سیاسی و اقتصادی چگونه کشوری است، و توجه نداشتند که در چین انجام انقلاب دموکراتیک در زمینه سیاسی و اقتصادی بمراتب مشکلتر از روسیه است و زمان و کوشش بمراتب بیشتری میطلبد.

کمک بین‌المللی

در پایان بجاست چند کلمه‌ای در باره مناسبات میان انقلاب چین و انقلاب جهانی گفته شود .

از زمانیکه غول امپریالیسم پدید آمد ، در جهان تمام رویدادها طوری با یکدیگر پیوند نزدیک یافتند که ممکن نیست آنها را از یکدیگر جدا و منفرد ساخت . ما چینی‌ها دارای چنین روحیه‌ای هستیم تا آخرین قطره خون خود با دشمن بجنگیم ، مصممیم که با اتکاء به نیروی خود خاک و غرور ملی از دست رفته را بازستانیم و توانائی آنها داریم در میان ملت‌های جهان بر روی دوپای خود بایستیم . معذک این بمعنی آن نیست که ما میتوانیم از کمک بین‌المللی چشم پوشیم . نه ، امروز کمک بین‌المللی برای مبارزه انقلابی هر کشور و هر ملتی ضرور است . یک فیلسوف باستانی میگوید : ”در دوران بهار و پائیز جنگ‌های عادلانه وجود نداشتند .“ (۳۲) این ضرب‌المثل اکنون در مورد امپریالیسم بیشتر مصداق می‌یابد ، چه جنگ عادلانه فقط جنگ ملت‌های ستمدیده و طبقات ستمدیده است . در جهان تمام جنگ‌هایی که در آن خلق علیه ستمگران پیاخته ، جنگ‌های عادلانه‌اند . انقلاب فوریه و انقلاب اکتبر در روسیه جنگ‌های عادلانه بودند . انقلابات خلق‌های کشورهای مختلف اروپا پس از نخستین جنگ جهانی جنگ‌های عادلانه بودند . در چین جنگ ضد تریاک (۳۳) ، جنگ تای پین (۳۴) ، جنگ ای‌حه توان (۳۵) ، انقلاب ۱۹۱۱ (۳۶) ، لشگرکشی بشمال در سالهای ۱۹۲۶ - ۱۹۲۷ ، جنگ انقلاب ارضی که از سال ۱۹۲۷ تا با امروز در جریان است ، مقاومت امروزی در برابر ژاپن و عملیات مجازاتی علیه خائنین - همه اینها جنگ‌های عادلانه‌اند . با اعتلاء کنونی مبارزه ضد ژاپنی در سراسر کشور و مبارزه ضد فاشیستی

در سراسر جهان ، جنگهای عادلانه به سراسر چین و گیتی گسترش خواهند یافت . تمام جنگهای عادلانه بطور متقابل از هم پشتیبانی میکنند و تمام جنگهای غیرعادلانه باید بجنگهای عادلانه مبدل گردند ؛ اینست خط مشی لنینی (۳۷) . جنگ مقاومت ضد ژاپنی ما بكمك خلقهای سراسر جهان و قبل از همه بكمك خلق شوروی نیازمندا است - كمكى كه آنها حتماً از ما دریغ نخواهند کرد ، زیرا كه ما و آنها را رشته منافع مشترك بهم پیوند میدهد . چانكایشك تا مدتی نیروهای انقلابی چین را از نیروهای انقلابی جهان بریده بود و از این نظر ما در حالت انزوا بسر میبردیم . ولی اکنون وضع تغییر کرده است ، بسود ما تغییر کرده است . از این پس نیز پیوسته بسود ما تغییر خواهد کرد . ما دیگر منفرد نخواهیم بود . و این شرط لازم برای پیروزی چین در جنگ ضد ژاپنی و پیروزی در انقلاب چین است .

یادداشتها

۱ - در ۱۸ ژانویه سال ۱۹۱۵ امپریالیستهای ژاپن خواستهای بیست و يك گانه خود را بدولت چین بریاست یوان شی کای تسلیم نمودند و در ۷ ماه مه همانسال بدولت چین اولتیماتوم دادند كه در ظرف ۸ ساعت به آنها پاسخ دهد . این خواستها به پنج قسمت تقسیم میشدند . چهار قسمت اول عبارت بودند از : انتقال حقوقی كه آلمان در شان دون بدست آورده بود ، به ژاپن و تفویض حقوق جدید باو در همین استان ؛ تفویض حق اجاره و یا تملك زمین ، حق اقامت و فعالیت صنعتی و تجارتي و همچنین حق انحصار ساختمان راه آهن و بهره برداری از منابع معدنی در منچوری جنوبی و مغولستان شرقی ، تبدیل كارخانههای فولادسازی هان یه پین به شركت های مختلط چینی - ژاپنی ، قبول این تعهد كه چین امتیاز بنادر و جزایر سواحل خود را بدولت دیگری واگذار ننماید ؛ قسمت پنجم عبارت بود از مطالبات ژاپن در مورد کنترل بر امور سیاسی ، مالی ، انتظامی و نظامی چین و حق ساختمان خطوط حیاتی

راه آهن بین استانهای حوبه ، جیان سی و گوان دون . یوان شی کای با تمام این خواستها به استثنای قسمت پنجم موافقت کرد و در مورد قسمت پنجم اعلام داشت که "مذاکرات بیشتری لازم است" . ولی در آخر ژاپن در اثر مخالفت همگانی خلق چین موفق نشد باین خواستها تحقق بخشد .

۲ - یوان شی کای سرکرده دیکتاتورهای نظامی شمال چین در سالهای آخر سلطنت سلسله تسین میزیست . پس از آنکه این سلسله در اثر انقلاب ۱۹۱۱ سرنگون گردید ، یوان شی کای با تکیه به نیروهای مسلح ضد انقلاب و با پشتیبانی امپریالیسم و استفاده از گرایش سازش طلبانه بورژوازی که در آنموقع رهبر انقلاب بود ، مقام ریاست جمهوری را غصب کرد و نخستین دولت دیکتاتورهای نظامی شمال را تشکیل داد ، دولتی که مبین منافع طبقه مالکان ارضی بزرگ و بورژوازی کمپرادور بزرگ بود . یوان شی کای در سال ۱۹۱۵ میخواست که بمقام امپراطوری برسد و بمنظور تأمین پشتیبانی امپریالیسم ژاپن ، با خواستهای بیست و یک گانه ژاپن که هدفشان برقراری کنترل انحصاری ژاپن بر چین بود ، موافقت کرد . در دسامبر همانسال در یون نان قیامی علیه اعلام امپراطوری یوان شی کای برپا شد . این قیام بلافاصله در سراسر کشور انعکاس یافت . یوان شی کای در ژوئن سال ۱۹۱۶ در پکن مرد .

۳ - در نوامبر سال ۱۹۲۱ دولت آمریکا کنفرانسی مرکب از نه دولت در واشنگتن فرا خواند . دولتهای شرکت کننده علاوه بر آمریکا عبارت بودند از چین ، انگلستان ، فرانسه ، ایتالیا ، بلژیک ، هلند ، پرتغال و ژاپن . در این کنفرانس بین آمریکا و ژاپن مبارزه‌ای بخاطر تسلط بر خاور دور در گرفت . در ۶ فوریه ۱۹۲۲ میان این نه دولت بر اساس اصل "امکان مساوی برای همه کشورها در چین" و اصل "درهای باز" که از طرف آمریکا پیشنهاد شده بود ، پیمانی منعقد گردید . هدف این پیمان تأمین سلطه مشترك دولتهای مقتدر امپریالیستی بر چین بود که در واقع راه را برای تسلط منحصر بفرد امپریالیستهای آمریکائی بر چین باز میکرد ، و بدین ترتیب نقشه ژاپن را دایر بر استقرار سلطه انحصاری خود بر چین نقش بر آب میساخت .

۴ - در ۱۸ سپتامبر ۱۹۳۱ "ارتش قوان دون" ژاپن که در شمال شرقی چین مستقر بود ، شن یان را غافلگیرانه بتصرف در آورد . در این هنگام سپاهیان چین در شن یان و در نقاط دیگر شمال شرقی (ارتش شمال شرقی) با اطاعت از فرمان چانکایشک دایر بر اینکه "مطلقاً مقاومت نشود" ، بجنوب دیوار بزرگ عقب نشینی کردند و بدین ترتیب به نیروهای ژاپن امکان دادند که استانهای لیائو نین ، جی لین و حی لون جیان

را بسرعت اشغال کنند . خلق چین این عمل تجاوزکارانه راهزنان ژاپنی را "حادثه ۱۸ سپتامبر" مینامد .

۵ - چهار استان شمال شرقی در آنموقع عبارت بودند از لیائونینگ ، جی لین ، حی لون جیان و ژه هه ، یعنی همان شش استان متعلق به منطقه اداری بزرگ شمال شرقی کنونی : لیائودون ، لیائوسی ، جی لین ، سون جیان ، حی لون جیان و ژه هه ، و قسمت بزرگ منطقه خودمختار مغولستان داخلی کنونی . پس از حادثه ۱۸ سپتامبر ۱۹۳۱ تجاوزکاران ژاپنی نخست استانهای لیائونینگ ، جی لین و حی لون جیان را اشغال کردند و سپس در سال ۱۹۳۳ استان ژه هه را نیز گرفتند .

۶ - در ۲۵ نوامبر سال ۱۹۳۵ یین ژو گن خائن (عضو گومیندان) به تحریک ژاپن یک رژیم پوشالی تحت نام "دولت خودمختار ضد کمونیستی حه به شرقی" تشکیل داد که بر بیست و دوشهرستان مشرق استان حه به نظارت میکرد . این واقعه را "حادثه حه به شرقی" مینامند .

۷ - مقصود از مذاکرات دیپلماتیک ، مذاکرات دولت چانگکایشک با دولت ژاپن برسر "اصول سه گانه هیروتا" است که هیروتا وزیر امور خارجه دولت ژاپن فرمول کرده بود و بنام "اصول سه گانه مناسبات با چین" معروفند . این اصول بشرح زیر خلاصه میشوند : ۱ - سرکوب هرگونه جنبش ضد ژاپنی توسط چین ؛ ۲ - برقراری همکاری اقتصادی میان چین ، ژاپن و "منچوگو" ؛ ۳ - دفاع مشترک چین و ژاپن در برابر کمونیسم . در ۲۱ ژانویه سال ۱۹۳۶ هیروتا در پارلمان ژاپن اعلام داشت که "دولت چین اصول سه گانه پیشنهادی امپراطوری را پذیرفته است ."

۸ - در سال ۱۹۳۵ در جنبش میهنی خلق چین اعتلاء نوینی آغاز گردید . دانشجویان پکن تحت رهبری حزب کمونیست چین ، نخستین کسانی بودند که در ۹ دسامبر در زیر شعارهایی مانند "بجنگ داخلی پایان دهیم و علیه دشمن خارجی متحد شویم" ، "مرده باد امپریالیسم ژاپن" تظاهرات میهنپرستانه‌ای ترتیب دادند . این جنبش در رژیم وحشت و اختناق که دولت گومیندان با همدستی اشغالگران ژاپنی از مدتها پیش برقرار کرده بود ، شکافی گشود و بزودی از پشتیبانی تمام خلق برخوردار گردید . این جنبش بنام "جنبش ۹ دسامبر" معروف است . از این تاریخ بعد در مناسبات میان طبقات مختلف کشور بطور وضوح تغییرات جدیدی پدید آمد ، تشکیل جبهه متحد ملی ضد ژاپنی که حزب کمونیست چین پیشنهاد کرده بود ، به سیاست آشکار و مورد قبول تمام میهنپرستان تبدیل شد و این امر سیاست خائنانه دولت

چانکایشك را سخت به انزوا کشانید .

۹ - این گزارش را رفیق مائو تسه دون زمانی تقدیم داشت که چانکایشك پس از فروش شمال شرقی به ژاپن بر سرفروش شمال چین با ژاپن چانه میزد و فعالانه عملیات نظامی خود را علیه ارتش سرخ دنبال میکرد . بنابر این حزب کمونیست چین میبایست از تمام امکانات برای افشاء چهره واقعی چانکایشك خائن استفاده کند و طبیعتاً جبهه متحد ملی ضد ژاپنی که حزب کمونیست چین پیشنهاد میکرد ، چانکایشك را دربر نمیگرفت . ولی رفیق مائو تسه دون در این گزارش انشعاب احتمالی اردوی طبقه مالکان ارضی و بورژوازی کمپرادور چین را بعلت تضادهای میان دولتهای مختلف امپریالیستی متذکر میشود . چون بعداً تعرض امپریالیسم ژاپن به شمال چین باعث تصادم شدید منافع امپریالیستهای انگلیسی ، آمریکائی از یکسو و منافع امپریالیستهای ژاپنی از سوی دیگر گردید ، حزب کمونیست چین به این نتیجه رسید که دارودسته چانکایشك که با امپریالیسم انگلستان و آمریکا پیوند نزدیک دارد ، ممکن است بدستور اربابان خود نسبت به ژاپن تغییر روش دهد ، از اینرو حزب کمونیست سیاستی اتخاذ کرد که عبارت بود از وادار ساختن چانکایشك به مقاومت در برابر ژاپن . در ماه مه سال ۱۹۳۶ ارتش سرخ که از شان سی میآمد ، به شمال شنسی رسید و مستقیماً از دولت گومیندان در نانکن قطع جنگ داخلی و مقاومت مشترك در برابر ژاپن را خواستار گردید . در ماه اوت همانسال کمیته مرکزی حزب کمونیست چین طی نامه‌ای خطاب به کمیته مرکزی اجرائی گومیندان از آن دعوت کرد که برای مقاومت مشترك در برابر ژاپن متفقاً به تشکیل جبهه متحدی پردازند و نمایندگان خود را برای شروع مذاکرات اعزام کنند . اما این پیشنهادات همه از طرف چانکایشك رد شدند . فقط در دسامبر سال ۱۹۳۶ موقعیکه چانکایشك در سی ان از طرف افسران گومیندان که طرفدار اتحاد با کمونیستها برای مقاومت در برابر ژاپن بودند ، دستگیر گردید ، مجبور شد خواستهای حزب کمونیست را دایر بر پایان دادن به جنگ داخلی و مقاومت در برابر ژاپن بپذیرد .

۱۰ - تسای تین کای معاون فرمانده کل ارتش نوزدهم گومیندان و فرمانده یکی از سپاههای این ارتش بود . او فرماندهی ارتش نوزدهم را با چن مین شو و جیان گوان نای مشترکاً بر عهده داشت . ارتش نوزدهم که ابتدا در جیان سی علیه ارتش سرخ عمل میکرد ، پس از حادثه ۱۸ سپتامبر به شانگهای اعزام شد . اعتلاء مبارزه ضد ژاپنی که به شانگهای و سراسر کشور گسترش یافته بود ، در روحیه ارتش نوزدهم تأثیر عظیمی بخشید . شب هنگام ۲۸ ژانویه ۱۹۳۲ موقعیکه تفنگداران دریائی ژاپن به شانگهای

حمله کردند ، ارتش نوزدهم و اهالی شهر در برابر تجاوزکاران بمقاومت برخاستند . لیکن بعلت خیانت چانکایشک و وان جین وی این نبرد به شکست انجامید . سپس ارتش نوزدهم از طرف چانکایشک باستان فو جیان اعزام شد تا مبارزه علیه ارتش سرخ را دنبال کند . رهبران وقت ارتش نوزدهم بتدریج در یافتند که این مبارزه بدون آینده است . ولذا در نوامبر سال ۱۹۳۳ باتفاق گروه دیگری از رهبران گومیندان که لی جی شن در رأس آنها بود ، رسماً با چانکایشک قطع رابطه کردند و در فوجیان "دولت توده‌ای انقلابی جمهوری چین" را تأسیس نمودند و جهت مقاومت در برابر ژاپن و مبارزه علیه چانکایشک با ارتش سرخ موافقتنامه‌ای منعقد ساختند . ولی سرانجام ارتش نوزدهم و دولت توده‌ای فوجیان در زیر ضربات نیروهای مسلح چانکایشک از پای در آمدند . از آن پس تسای تین کای و بعضی از همراهانش بتدریج بسوی همکاری با حزب کمونیست گرائیدند .

۱۱ - در سپتامبر سال ۱۹۲۶ هنگامیکه ارتش انقلابی لشگرکشی بشمال به اوهان رسید ، فون یوسیان با سپاهیان تحت فرماندهی خود در سوی یوان قطع ارتباط خود را با دارودسته دیکتاتورهای نظامی شمال چین اعلام داشت و به انقلاب پیوست . در اوایل سال ۱۹۲۷ سپاهیان او از شنسی حرکت کردند و همراه ارتش لشگرکشی بشمال به استان حه نان حمله بردند . با آنکه فون یو سیان موقعیکه چانکایشک و وان جین وی در سال ۱۹۲۷ به انقلاب خیانت ورزیدند ، در فعالیت‌های ضد کمونیستی شرکت داشت ، منافع او با منافع دارودسته چانکایشک دائماً در تضاد بود . وی پس از حادثه ۱۸ سپتامبر بطرفداری از مقاومت در برابر ژاپن موضع گرفت و در ماه مه سال ۱۹۳۳ با حزب کمونیست به همکاری پرداخت و در جان جیا کو یك ارتش متحد توده‌ای ضد ژاپنی ایجاد نمود . در ماه اوت همانسال این قیام ضد ژاپنی تحت فشار نیروهای چانکایشک و ارتش تجاوزکار ژاپنی به ناکامی گرائید . فون یو سیان در سالهای آخر زندگی خود همکاری با حزب کمونیست را ادامه داد .

۱۲ - ارتش بیست و ششم گومیندان از طرف چانکایشک برای نبرد با ارتش سرخ به جیان سی اعزام گردید . در دسامبر سال ۱۹۳۱ در پاسخ بدعوت حزب کمونیست چین دایر بر مقاومت در برابر ژاپن ، بیش از ده هزار تن از افراد این ارتش در زیر رهبری رفقا جائو بوه شن ، دون جن تان و دیگران در نین دو واقع در جیان سی بقیام برخاستند و به ارتش سرخ پیوستند .

۱۳ - ما جان شان یکی از فرماندهان ارتش شمال شرقی گومیندان بود . سپاهیان تحت فرماندهی او در حی لون جیان مستقر بودند . پس از حادثه ۱۸ سپتامبر این

سپاهیان در برابر تجاوزکاران ژاپنی که از لیاو نین بسوی حی لون جیان پیش میرفتند ، ایستادگی نمودند .

۱۴ - حو هان مین یکی از سیاستمداران مشهور گومیندان بود که با سیاست سون یاتسن مبنی بر همکاری با حزب کمونیست چین مخالفت میکرد . وی در کودتای ضد انقلابی ۱۲ آوریل ۱۹۲۷ یکی از همدستان چانکایشک بود . وی سپس در مبارزه بخاطر تصرف قدرت با چانکایشک از در رقابت در آمد و توسط چانکایشک بزندان افتاد . وی پس از حادثه ۱۸ سپتامبر آزاد شد و نانکن را ترك گفته و به گوان جو رفت و دیکتاتورهای نظامی گوان دون و گوان سی را طی مدت طولانی به مخالفت با دولت چانکایشک که در نانکن مستقر بود ، برانگیخت .

۱۵ - "برنامه شش ماده‌ای مقاومت در برابر ژاپن و نجات میهن" ، همان "برنامه اساسی خلق چین برای جنگ علیه ژاپن" بود که در سال ۱۹۳۴ از طرف حزب کمونیست چین پیشنهاد شد و با امضاهای سون چین لین و دیگران انتشار یافت . این برنامه شامل مواد زیر بود : ۱ - بسیج عمومی نیروهای زمینی ، هوایی و دریائی برای مقابله با ژاپن ؛ ۲ - بسیج قاطبه خلق ؛ ۳ - تسلیح عمومی خلق ؛ ۴ - مصادره اموال امپریالیستهای ژاپن در چین و همچنین مصادره اموال میهن‌فروشان برای تأمین مخارج جنگ ضد ژاپنی ؛ ۵ - ایجاد کمیته کشوری دفاع مسلح ملی منتخب نمایندگان کارگران ، دهقانان ، سربازان ، روشنفکران و بازرگانان ؛ ۶ - اتحاد تمام نیروهای مخالف امپریالیسم ژاپن و برقراری مناسبات دوستانه با کلیه کشورهایی که بیطرفی مؤدت‌آمیز را مراعات کنند .

۱۶ - صحبت بر سر چن جی تان دیکتاتور نظامی گوان دون ، لی زون ژن و بای چون سی دیکتاتورهای نظامی گوان سی است .

۱۷ - دارودسته راهزنان چانکایشک خلق انقلابی را "راهزن" و عملیات نظامی خود و کشتار جمعی خلق انقلابی را "سرکوب راهزنان" مینامید .

۱۸ - رفیق ژن بی شی یکی از قدیمی‌ترین اعضای حزب کمونیست چین و یکی از نخستین سازماندهندگان آن بود . وی از پنجمین کنگره کشوری حزب کمونیست چین که در سال ۱۹۲۷ تشکیل گردید ، پیوسته عضو کمیته مرکزی بود و در سال ۱۹۳۱ در چهارمین پلنوم کمیته مرکزی منتخب ششمین کنگره حزب بصورت بوروی سیاسی کمیته مرکزی انتخاب شد . وی در سال ۱۹۳۳ دبیر کمیته ایالتی منطقه مرزی حونان - جیان سی و در عین حال کمیسر سیاسی ششمین ارتش سرخ گردید . وی سپس به مقام کمیسر سیاسی ارتش جبهه‌ای دوم که از الحاق ارتشهای ششم و دوم تشکیل شده

بود ، منصوب گردید . رفیق ژن بی شی در اوایل جنگ مقاومت ضد ژاپنی رئیس اداره کل سیاسی ارتش هشتم شد و از سال ۱۹۴۰ در دبیرخانه کمیته مرکزی حزب کمونیست چین بکار مشغول گردید و در نخستین پلنوم کمیته مرکزی منتخب هفتمین کنگره حزب که در سال ۱۹۴۵ تشکیل شد ، عضویت بوروی سیاسی و دبیرخانه کمیته مرکزی انتخاب شد . وی در ۲۷ اکتبر سال ۱۹۵۰ در پکن درگذشت .

۱۹ - ششمین ارتش از ارتش سرخ کارگری - دهقانی چین که ابتدا در پایگاه منطقه مرزی حو نان - جیان سی مستقر بود ، در ماه اوت سال ۱۹۳۴ بدستور کمیته مرکزی حزب کمونیست چین محاصره دشمن را در هم شکست و مواضع خود را تغییر داد . این ارتش در ماه اکتبر همان سال در مشرق گوی جو بدومین ارتش که تحت فرماندهی رفیق حه لون بود ، ملحق شد که متفقاً ارتش جبهه‌ای دوم ارتش سرخ را تشکیل دادند و منطقه پایگاه انقلابی حوزان - حوبه - سی چوان - گوی جو را ایجاد کردند .

۲۰ - در اکتبر سال ۱۹۳۴ ، اولین ، سومین و پنجمین ارتش از ارتش سرخ کارگری - دهقانی چین (یعنی ارتش جبهه‌ای اول ارتش سرخ که ارتش مرکزی نیز نامیده میشد) حرکت استراتژیک عمومی خود را از چان تین و نین هوا در مغرب فو جیان و از ژوی جین ، یو دو و نقاط دیگر در جنوب جیان سی آغاز کردند . ارتش سرخ یازده استان ذیل را زیر پا گذاشت : فو جیان ، جیان سی ، گوان دون ، حو نان ، گوان سی ، گوی جو ، سی چوان ، یون نان ، سی کان ، گان سو و شنسی و از سلسله جبال مستور از برف و از دشتهای وسیع باتلاقی که تا آن موقع پای انسان بآنجا نرسیده بود ، عبور کرد . این ارتش از بوته آزمایش‌های بیشمار سر بلند بیرون آمد و تلاشهای پی در پی دشمن را مبنی بر محاصره ، تعقیب ، جلوگیری از پیشرفت آن و یا متوقف ساختن پیشروی آن در هم شکست و در اکتبر سال ۱۹۳۵ پس از آنکه بلاانقطاع ۲۵۰۰۰ کیلومتر (۱۲۵۰۰ کیلومتر) پیمود ، پیروزمندانه به منطقه پایگاه انقلابی شمال شنسی رسید .

۲۱ - این ارتش ارتش جبهه‌ای چهارم ارتش سرخ کارگری - دهقانی چین را تشکیل میداد . و در ماه مارس سال ۱۹۳۵ پس از آنکه پایگاه‌های منطقه مرزی سی چوان - شنسی را رها کرد ، حرکت خود را بسوی مرزهای سی چوان و سی کان آغاز نمود و در ماه ژوئن همانسال در مائوگون واقع در مغرب سی چوان به ارتش جبهه‌ای اول ارتش سرخ ملحق شد که سپس متفقاً در دو ستون موازی یعنی ستون چپ و راست بسوی شمال رهسپار گردیدند . اما آنها پس از آنکه در سپتامبر همان سال به منطقه مائو لگای نزدیک سون پان رسیدند ، جان گوه تائو که در ارتش جبهه‌ای چهارم خدمت میکرد ،

با نقض دستورات کمیته مرکزی حزب کمونیست چین ستون چپ را خودسرانه بسوی جنوب کشانید و بدین ترتیب موجب تفرق نیروهای ارتش سرخ گردید. در ژوئن سال ۱۹۳۶ ارتش جبهه‌ای دوم ارتش سرخ پس از آنکه محاصره دشمن را در هم شکست و منطقه مرزی حو نان - حوبه - سی چوان - گوی جو را ترک گفت، از حو نان، گوی جو و یون نان عبور کرد و به گان زی واقع در استان سی کان رسید و در آنجا به ارتش جبهه‌ای چهارم ملحق شد. در اینموقع رفقای ارتش جبهه‌ای چهارم بر خلاف اراده جان گوه تائو همراه با ارتش جبهه‌ای دوم پیشروی خود را بسوی شمال از سر گرفتند. در اکتبر همانسال کلیه ارتش جبهه‌ای دوم و قسمتی از ارتش جبهه‌ای چهارم به شمال شنسی رسیدند و در آنجا موفق شدند به ارتش جبهه‌ای اول ملحق گردند.

۲۲ - جان گوه تائو خائن به انقلاب چین بود. او در جوانی با نیت معامله‌گری در انقلاب شرکت کرد و سپس به حزب کمونیست چین وارد شد. او در درون حزب مرتکب اشتباهات زیادی شد که منجر به جنایات عظیمی گردیدند. بزرگترین اشتباه او این بود که در سال ۱۹۳۵ با راه‌پیمائی ارتش سرخ به شمال مخالفت کرد و دچار شکست‌طلبی و انحلال‌طلبی شد، بطوریکه طبق نظر او، ارتش سرخ میبایستی به نواحی اقلیت‌نشین سرحدات استان سی چوان و سی کان عقب‌نشینی کند. از طرف دیگر او آشکارا به فعالیت‌های خیانتکارانه ضد حزبی و ضد کمیته مرکزی پرداخت، یک کمیته مرکزی قلابی را بوجود آورد، وحدت حزب و ارتش سرخ را برهم زد و به ارتش جبهه‌ای چهارم ارتش سرخ صدمات سخت و سنگینی وارد آورد. ارتش جبهه‌ای چهارم ارتش سرخ و کادرهای زیادش در نتیجه کار تربیتی پرحوصله رفیق مائو تسه دون و کمیته مرکزی حزب بسرعت بدور رهبری صحیح کمیته مرکزی حزب گرد آمدند و در مبارزه بعدی نقش ارزنده‌ای ایفا کردند، ولی جان گوه تائو که دیگر قابل اصلاح نبود، در بهار سال ۱۹۳۸ به تنهایی از منطقه مرزی شنسی - گان سو - نین سیا گریخته و وارد سازمان جاسوسی گومیندان گشت.

۲۳ - ارتش سرخ مرکزی یا ارتش جبهه‌ای اول ارتشی است که در منطقه جیان سی - فو جیان ایجاد گردید و زیر رهبری مستقیم کمیته مرکزی حزب کمونیست چین قرار گرفت.

۲۴ - پان گو قهرمانی درمیتولوژی چین بود. پادشاهان سه گانه و امپراتوران پنجگانه فرمانروایان افسانه‌ای چین کهن بودند. - مترجم

۲۵ - در ژوئیه ۱۹۳۵ سپاهیان گومیندان سومین عملیات "محاصره و سرکوب"

خود را علیه منطقه پایگاه انقلابی شنسی - گان سو آغاز کردند . در ابتدا سپاه بیست و ششم ارتش سرخ شمال شنسی دو تیپ دشمن را در جبهه شرقی تارومار کرد و دشمن را بطرف مشرق رودخانه زرد راند . در ماه سپتامبر همانسال سپاه بیست و پنجم ارتش سرخ که ابتدا در منطقه پایگاهی حو به - حه نان - ان هوی عمل میکرد ، از جنوب شنسی و مشرق گان سو عبور نمود و به شمال شنسی رسید و در آنجا به نیروهای ارتش سرخ شمال شنسی ملحق شد و بدین ترتیب ارتش پانزدهم ارتش سرخ تشکیل گردید . در نبرد گان چیوان و لائو شان ، این ارتش قسمت اعظم لشگر صد و دهم دشمن را نابود کرد ، گردان از لشگر صد و هفتم دشمن را منهدم ساخت . دشمن بعداً تعرضات جدیدی را تدارک دید . پنج لشگر دشمن تحت فرمان دون بین بین (فرمانده یک سپاه ارتش شمال شرقی) در دو ستون بحمله پرداختند : در مشرق یک لشگر در مسیر خط لوه چوان - فو سیان بسوی شمال پیش میرفت ؛ در مغرب ، چهار لشگر دیگر از راه چین یان و حه شوی واقع در گان سو ، در امتداد رودخانه هو لو بسوی فو سیان واقع در شمال شنسی پیش میرفتند . در اکتبر همانسال ارتش سرخ مرکزی به شمال شنسی رسید و در نوامبر با همکاری ارتش پانزدهم در جی لوه جن واقع در جنوب غربی فو سیان لشگر صد و نهم دشمن را نابود ساخت و در حی شوی سی یک هنگ از لشگر صد و ششم دشمن را هنگام تعقیب از بین برد . بدین ترتیب سومین عملیات "محاصره و سرکوب" دشمن که علیه منطقه پایگاهی شنسی - گان سو بود ، کاملاً در هم شکست .

۲۶ - در سالهای ۱۹۳۴ - ۱۹۳۵ ارتش سرخ هنگام تغییر مکان نیروهای عمده خود که در جنوب چین مستقر بودند ، قسمتی از واحدهای پارتیزانی را در آنجا باقی گذاشت که در چهارده منطقه واقع در هشت استان جنگ پارتیزانی را ادامه دادند . این مناطق عبارتند از : جنوب جه جیان ، شمال فو جیان ، مشرق فو جیان ، جنوب فوجیان ، مغرب فو جیان ، شمال شرقی جیان سی ، منطقه مرزی فو جیان - جیان سی ، منطقه مرزی گوان دون - جیان سی ، جنوب خونان ، منطقه مرزی خونان - جیان سی ، منطقه مرزی خونان - حو به - جیان سی ، منطقه مرزی حو به - حه نان - ان هوی ، منطقه کوهستانی تون بای واقع در جنوب حه نان ، و ناحیه جزیره حای نان در گوان دون .

۲۷ - پس از آنکه امپریالیستهای ژاپن در سال ۱۹۳۱ شمال شرقی چین را اشغال کردند ، حزب کمونیست چین خلق را به مقاومت مسلحانه دعوت کرد و واحدهای پارتیزانی ضد ژاپنی و ارتش انقلابی توده‌ای شمال شرقی را ایجاد نمود و به واحدهای مختلف

داوطلبان ضد ژاپنی کمک رسانید . تمام این نیروهای ضد ژاپنی شمال شرقی پس از سال ۱۹۳۴ تحت رهبری حزب کمونیست چین بصورت يك ارتش واحد در آمدند - ارتش متفق ضد ژاپنی شمال شرقی که سرفرمانده آن کمونیست برجسته ، یان جین یو بود . این ارتش جنگ پارتیزانی ضد ژاپنی را طی مدت طولانی در شمال شرقی ادامه داد . منظور از جنگ پارتیزانی ضد ژاپنی در مشرق حه به قیام دهقانی ضد ژاپنی بود که در ماه مه سال ۱۹۳۵ در منطقه مذکور بوقوع پیوست .

۲۸ - منظور از جنگ انقلابی برهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی ، جنگ ۱۹۱۸ - ۱۹۲۰ بود که طی آن خلق شوروی مداخله مسلحانه دولتهای امپریالیستی انگلستان ، آمریکا ، فرانسه ، ژاپن و لهستان و غیره را عقب راند و عصیان گارد سفید را سرکوب کرد .

۲۹ - قدرت سیاسی و سیاستهای يك جمهوری توده‌ای ، آنطور که رفیق مائو تسه دون در اینجا توضیح میدهد ، در جریان جنگ مقاومت ضد ژاپنی ، در مناطق توده‌ای آزاد شده که تحت رهبری حزب کمونیست چین قرار داشتند ، کاملاً بواقعیت تبدیل گردیدند . همین امر به حزب کمونیست امکان داد که خلق را در پشت جبهه دشمن در يك جنگ پیروزمند علیه اشغالگران ژاپنی رهبری کند . در جریان سومین جنگ داخلی انقلابی که پس از تسلیم ژاپن در گرفت ، مناطق توده‌ای آزاد شده با ادامه جنگ بتدریج در سراسر کشور بسط یافتند و بدین ترتیب يك جمهوری متحد یعنی جمهوری توده‌ای چین پدید آمد . ایده آل رفیق مائو تسه دون در مورد جمهوری توده‌ای در مقیاس ملی تحقق یافت .

۳۰ - در ماه ژوئیه سال ۱۹۲۸ ششمین کنگره کشوری حزب کمونیست چین برنامه سیاسی ای در ده ماده بشرح ذیل تصویب کرد : ۱ - واژگون ساختن سلطه امپریالیسم ؛ ۲ - مصادره مؤسسات و بانکهای متعلق به سرمایه خارجی ؛ ۳ - متحد ساختن چین و قبول حق تعیین سرنوشت برای اقلیتهای ملی ؛ ۴ - سرنگون کردن دولت دیکتاتورهای نظامی گومیندان ؛ ۵ - ایجاد حکومت شوراهای نمایندگان کارگران ، دهقانان و سربازان ؛ ۶ - برقراری هشت ساعت روزکار ، افزایش دستمزدها ، کمک به بیکاران ، بیمه‌های اجتماعی و غیره ؛ ۷ - مصادره کلیه زمینهای طبقه مالکان ارضی و تقسیم زمینها میان دهقانان ؛ ۸ - بهبود شرایط زندگی سربازان ، تقسیم زمین میان سربازان و دادن کار به آنها ؛ ۹ - لغو عوارض و مالیاتهای کمرشکن و تصویب سیستم واحد مالیاتهای تصاعدی ؛ ۱۰ - اتحاد با پرولتاریای جهان و اتحاد شوروی .